

■ **معصومه محرمی**

روزی‌هایی که بر ما گذشت، نشان از سالروز رحلت زنده یاد استاد اسفندیار قره باغی داشت. هم از این روی و در بازشناسی منش و کارنامه آن بزرگ، با روح الله رشیدی به گفت‌وگو نشستیم. ایشان ذکر است که مصاحبه‌شونده، علاوه بر ارتباط نزدیک با استاد، طی مدتی نسبتاً طولانی، یکی از سامان دهندگان کتاب خاطرات وی نیز هست که «متولد ماه بهمن» نام دارد. امید آن‌که علاقمندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

از چه مقطعی با زنده یاد استاد اسفندیار قره باغی آشنا شدید و ارتباط خود را با ایشان توسعه دادید؟

بنده نیز مانند بسیاری از هم‌نسل‌هایم، زنده یاد استاد اسفندیار قره باغی را به واسطه سرود «امریکا، امریکا ننگ به نیرنگ تو» شناختم. از دهه ۶۰ صدای پر طنین ایشان، در گوش خیلی از ایرانی‌ها و شاید همه ایرانی‌ها، طنین انداز بوده است. بنابراین ابتدا با صدای ایشان آشنا شدیم و آن صدا، تبدیل به یکی از نمادهای فرهنگی دهه ۶۰ شد. اگر ما بخواهیم دهه ۶۰ را به نمادهایی توصیف کنیم، می‌توانیم به صدای ایشان، خصوصاً سرود امریکا، امریکا اشاره کنیم. این شناخت دیرین بنده از استاد است، اما شناخت ملموس بنده از ایشان، به دهه ۸۰ باز می‌گردد. ایشان از قبل پیروزی انقلاب و دهه ۶۰ و ۷۰، در تهران اقامت داشتند. اما در اوایل دهه ۸۰، برای مدتی به تبریز بازگشتند. بنده به دلیل انجام کارهای فرهنگی، مطلع شدم استاد قره باغی در تبریز اقامت دارند. به واسطه برخی دوستان هنری، از احوالشان باخبر شدم و پیگیر آثارشان بودیم. دوره پرتراکم و بسیار نزدیک آشنایی و مجالست بنده با ایشان، به سال ۱۳۸۹ باز می‌گردد. مقطعی که ما در دفتر جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی به دنبال تولید آثار موسیقایی بودیم و سرودهایی تولید می‌کردیم که در واقع انعکاس شرایط آن روزگار بود. ما برای تولید سرود «شب حادثه» برای سالگرد ۹ دی، در سال ۱۳۸۹ به سراغ ایشان رفتیم. در آن شرایط خاص سیاسی به دنبال خواننده‌ای بودیم که شجاعت و قابلیت خواندن آن سرود را داشته باشد. دوستان پیشنهاد دادند، استاد قره باغی بخواند. بنده نیز استقبال کردم و گفتم: اگر بخوانند، افتخار بزرگی برای ماست. بر خلاف تصور ما، استقبال خوبی کردند و به استودیو آمدند و سرود را خواندند. از آن مقطع، ارتباط ما با ایشان بیشتر شد.

در میان ویژگی‌های اخلاقی استاد قره باغی، چه خصالی را برجسته تر دیدید؟

بارز ترین ویژگی ایشان، وطن دوستی بود. به شدت به ارزش‌های ملی، متصب و وفادار بودند. نسبت به دشمنان کشور به خصوص امپریالیسم امریکا، بسیار حساسیت نشان می‌دادند. این امر در بین هنرمندان، ویژگی مهمی محسوب می‌شود. ایشان کشور اعتقاد داشتند که از هر فرهنگی برای اظهار قله هنر موسیقی شاخص بودند، طبیعتاً می‌توانستند محافظه کار باشند و اعتبار هنری خوش را خرج هر کاری نکنند. اما ایشان به قدری به ارزش‌های انقلابی کشور اعتقاد داشتند که از هر فرهنگی برای اظهار صراحت و جسارت ایشان، منحصر به فرد بود. در بحث‌های حرفه‌ای و کارشناسی نیز صریح و قاطع بودند. اگر در حوزه فرهنگی و هنری، به لحاظ فنی به دیدگاهی می‌رسیدند، این دیدگاه را بدون هیچ ملاحظه‌ای مطرح می‌کردند. انتقاد از مدیران و دستگاه‌های فرهنگی، برایشان دشوار نبود. اگر در برخی امور دگرگاری می‌دیدند به راحتی و در حضور مدیران آن را مطرح می‌کردند. یکی دیگر از ویژگی اخلاقی ایشان، شاکرد پروری بود. خیلی متواضع و اهل اعتنا به استعداد‌های جوانان بودند. هیچ‌وقت نتفقدن چون من صاحب این صدا و اعتبار هستم، شعر یک شاعر جوان را نمی‌خوانم، یا ملودی یک آهنگساز گنم را اجرا نمی‌کنم. همیشه معلم بودند و حبس دانش نمی‌کردند. هر آنچه را که بلد بودند، کریمانه در اختیار دیگران قرار می‌دادند. با گروه‌های مختلف مردم، متواضعانه رفتار می‌کردند.

استاد قره باغی چگونه این همه آثار و ملودی را با بهترین کیفیت تولید کردند؟

چا دارد که ما یک سرفصل مستقل، برای تحلیل قابلیت‌های موسیقایی ایشان ایجاد کنیم. به عبارت دیگر می‌توانیم مستقل و مفصل، درباره ویژگی‌های هنری ایشان سخن بگوییم. ایشان، به واقع نابغه بودند و هوش موسیقایی بالایی داشتند. تسلطشان بر فرارز و فرودهای این هنر، بسیار زیاد بود. استاد در قدرت دریافت ملودی‌ها، اعجاب انگیز بودند. بر کلمات به غایت مسلط بودند. بنده کسی را ندیدم که کلمه را به تمامی ادا و روح و حالات موسیقی را کاملاً نمایان کند. دوستان و آهنگسازانی که با ایشان کار کردند، خاطره‌های بسیار زیادی از قابلیت‌ها و مهارت‌هایشان دارند. در این باره، به خاطره‌ای اشاره می‌کنم. در تبریز، یک ملودی کار شد. قرار بود در اینجا ضبط شود و ایشان هم آن را بخوانند، ولی نهایتاً امکان ضبط موسیقی در اینجا پیش نیامد و بنا شد ضبط، در یکی از استودیوهای تهران انجام شود. با این همه، زمینه سفر برای ایشان ایجاد نشد. استاد گفتند: «من در تبریز با مترونوم می‌خوانم، شما ن را به تهران ببرید، اجرا و ضبط کنید و صدای مزاروی آن بگذارید!». همه دوستان تعجب کردند. معمولاً موسیقی ساخته می‌شود و خواننده، خودش را با آن هماهنگ می‌کند. اما ایشان آنقدر بر کارشان مسلط بودند که پیش‌تر آن را اجرا کردند! سپس کار را به یکی از استودیوهای تهران برند. دوستان تعریف می‌کردند مدیر استودیو که استاد را می‌شناخت، از تسلط و مهارت ایشان حیرت کرده بود که چقدر این فرد موسیقی را می‌فهمد و می‌تواند درست بخواند!

ما با استاد، آهنگ‌های دشواری را کار کردیم. روی شعر

سپید ملودی گذاشتند که کار بسیار سختی بود. برای

گفت‌وگو

۸۸۵۲۳۰۶۰۹



«**زنده یاد استاد اسفندیار قره‌باغی، به مثابه نقطه عطف موسیقی انقلابی» در گفت‌و شنود با روح‌الله رشیدی**

هنرمندی که تا پایان حیات روحیه ضد استکباری خود را حفظ کرد

نمونه، سرودهای «تندیس آزادی» و «تیره نمرود» از این جنس بود. ما می‌خواستیم شعر سپید، حماسی و پاپ شود و استاد آن را بخواند. این کار، مهارت بالایی می‌خواست. ما ایشان را به کشور و نظام اسلامی می‌آمدند و مثلاً نیم ساعت، ملودی، نوت و شعر را مرور می‌کردند و سپس بدون کمترین خطایی می‌خواندند! در بسیاری از اوقات، خطای آهنگسازها را می‌گرفتند و فی‌المجلس اصلاح می‌کردند. در واقع این توانایی و مهارت ایشان بود که زمینه را برای پر کار بودنشان مهیا می‌کرد. همین قابلیت‌ باعث شد تا به تعبیر خودشان، در دهه ۶۰ نزدیک به ۸۰۰ سرود خواندند! در کتاب خاطراتشان، به این موارد اشاره شده است. استاد نقل می‌کردند: «گاهی اوقات وقتی بنده می‌خواستم از واحد موسیقی صدا و سیما بیرون بروم، مرحوم محمد بیگلری‌پور دم در می‌گفت: اسفندیار! شعری نوشتم و آهنگی ساختم. به دنبال فردی هستم که آن را بخواند و کسی بهتر از تو نیست. بر می‌گشتم و به دفتر می‌رفتم. شعر را می‌دیدم و بلافاصله می‌خواندم!». تسلط بر کار، این امکان را برایشان فراهم کرده بود که در تمامی موضوعات جامعه اثری داشته باشند. هیچ موضوعی نبود که در جامعه جریان داشته باشد اما واحد موسیقی صدا و سیما درباره آن اثری تولید نکند، یا استاد در مورد آن نتوانده باشند! آثار تولید شده فقط به جنگ مربوط نمی‌شد، بلکه موضوعات و مسائل مربوط به جامعه را نیز در بر می‌گرفت. ایشان سرسود برف را در اواسط جنگ خواندند. این سرود یک موسیقی لایت دارد که آرام و غیر رزمی است و ایشان با چه مهارتی آن را خواندند. استاد حتی درباره باران و مادر نیز اثر دارد. ایشان در دوران دفاع مقدس خدمت بزرگی کردند که اجازه ندادند شیرازه امید در جامعه از هم بپاشد. سرودهای ایشان، انسجام در جامعه را بیشتر می‌کرد. استاد زیر بمباران، در استودیوها کار می‌کردند. سرودهایشان، ورد زبان رزمنده‌ها بوده است. خاطرات قابل توجهی از ساخت سرودهایشان وجود دارد که ایشان را نسبت به دیگران متمایز می‌کند.

از دیدگاه شما، در شخصیت هنری استاد قره باغی چه نکاتی مغفول مانده است؟

ما با یک پدیده خاص و ویژه، در موسیقی سرزمین‌مان رویه‌رو بودیم. چهره شاخص و ممتازی که امروزه و به حق، به عنوان مظهر هنر انقلاب به‌ حساب می‌آید. این ویژگی‌ها، در هر دوره‌ای از تاریخ فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی، پروژه‌های بزرگ در دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب نتوانده باشند! آثار تولید شده فقط به جنگ مربوط نمی‌شد، بلکه موضوعات و مسائل مربوط به جامعه را نیز در بر می‌گرفت. ایشان سرسود برف را در اواسط جنگ خواندند. این سرود یک موسیقی لایت دارد که آرام و غیر رزمی است و ایشان با چه مهارتی آن را خواندند. استاد حتی درباره باران و مادر نیز اثر دارد. ایشان در دوران دفاع مقدس خدمت بزرگی کردند که اجازه ندادند شیرازه امید در جامعه از هم بپاشد. سرودهای ایشان، انسجام در جامعه را بیشتر می‌کرد. استاد زیر بمباران، در استودیوها کار می‌کردند. سرودهایشان، ورد زبان رزمنده‌ها بوده است. خاطرات قابل توجهی از ساخت سرودهایشان وجود دارد که ایشان را نسبت به دیگران متمایز می‌کند.

از دیدگاه شما، در شخصیت هنری استاد قره باغی چه نکاتی مغفول مانده است؟

ما با یک پدیده خاص و ویژه، در موسیقی سرزمین‌مان رویه‌رو بودیم. چهره شاخص و ممتازی که امروزه و به حق، به عنوان مظهر هنر انقلاب



روح‌الله رشیدی

یک بار در رسانه‌ها اعلام شد که استاد قره باغی صداسیما را از بازخوانی و پخش سرود «امریکا، امریکا ننگ به نیرنگ تو» منع کرده است! ما بسیار تعجب کردیم. یکی از دوستان با استاد مصاحبه و این سؤال را مطرح کرد که آیا ایشان بازخوانی سرود را منع کرده‌اند؟ استاد پاسخ دادند: «نه! بنده معتمد در شرایطی که با امریکا سر یک میز می‌نشینید و مذاکره می‌کنید، بهتر است دیگر این سرود را پخش نکنید!». ایشان معترض بودند چرا با امریکا مذاکره می‌کنید؟

از سال ۱۳۸۸، یک خط خبری-رسانه‌ای با هدف تخریب چهره‌های مؤثر در فرهنگ انقلاب اسلامی، دنبال می‌شد. یکی از اهداف این خط هم، اعتبارزدایی از آثار هنری مربوط به انقلاب اسلامی بود که نقش افشاگرانه از

چهره امریکا و دولت‌های مزور اروپایی داشتند. مشخصاً سرود «امریکا، امریکا ننگ به نیرنگ تو»، همیشه برای این خط سبزه بوده است. بی‌بی‌سی فارسی هم مستندی به نام «تفنگ و گندم» ساخت که در آن ارزش هنری این سرود را زیر سؤال برد! آنها مضمون این سرود را غیر انسانی نشان دادند! متأسفانه برخی با این کار، می‌خواستند ذهنیت مردم را نسبت به وطن‌پرستی ضعیفی داشتند- نیز اقدام به تخریب و تضعیف این سرود کردند. هدف از این کار، ایجاد فشار روانی بر یک اثر هنری بود. آنها بیان این کار، می‌خواستند ذهنیت مردم را نسبت به افراد متعهد و انقلابی مخدوش نمایند. استاد وقتی این خبر را شنیدند، در مستندی که ما ساختم، موضع خود را نسبت به این همه‌ها، بیان کرد. ایشان در آن مستند، سرود امریکا، امریکا را دارای عالی‌ترین مضامین انسانی دانستند و تصریح کردند: کسانی که دره‌ای با جنایات امریکا آشنا باشند، تأیید می‌کنند تعابیر این سرود، در شأن و سزاوار امریکاست. ایشان معتقد بودند: اگر این سرود ارزش هنری نداشت، تا کنون این همه در دنیا نمی‌چرخید. در سر تا سر دنیا، این سرود یک نماد ضد امپریالیستی است که همه سعی کردند تا از ملودی و کلامش بهره بگیرند. استاد نه تنها از کار خودشان دره‌ای نادم نبودند، بلکه همیشه بر آن صحه می‌گذاشتند و مترصد فرصتی بودند که آن را تأیید و تقویت نمایند.

آیا استاد قره باغی توانستند تا در سال‌های تقویت و بقای هنر انقلابی، شاگردانی تربیت کنند؟ که ادامه دهنده مسیر ایشان باشند؟

یکی از حسرت‌های استاد قره‌باغی این بود که چرا از ایشان کم استفاده می‌شود! می‌گفتند: بودند. نبوغ ویژه‌ای در آموزش داشتند. ایشان استاد صداسازی و سولفز بودند. گوش‌های بسیار تیز، هنرشناس و صداشناسی داشتند. اگر فردی با استعداد متوسط، مدتی در محضر ایشان قرار می‌گرفت، در کمترین زمان بیشترین تکنیک‌ها را می‌آموخت. استاد در دهه ۶۰ شاگردان بسیاری را تربیت کردند که تعداد قابل توجهی از آنان ستاره‌ها و چهره‌های شاخص موسیقی پاپ در دهه ۷۰ و ۸۰ شدند. زمانی هم که در تبریز ساکن شدند، پیگیر تأسیس آموزشگاه بودند. مدتی هم آن را داشتند، ولی تداوم پیدا نکرد. همیشه از مسئولان فرهنگ و هنر کشور انتظار داشتند ایشان را به عنوان یک معلم به رسمیت بشناسند! می‌گفتند: «هن بالای ۷۰سال سن دارم و اکنون، بهترین زمان برای تدریس است. به جای اینکه خودم بخوانم، بهتر است شاگرد تربیت کنم». در کارشان، بسیار جدی و متعصب بودند. شاگردان بسیاری تربیت کردند، منتها حسرت داشتند که نهاد آموزشی‌ای تأسیس و در آنجا تدریس کنند که متأسفانه این فرصت برای جامعه هنری ما ایجاد نشد و دستگاه‌ها مربوطه نیز نتوانستند بستر آن را مهیا کنند. استاد قره باغی، الهام بخش بسیاری از خوانندگان در تهران تأسی دارند، ولی از نظر تکنیک و قوت دند، کسی نمی‌تواند به گرد پای ایشان برسد.

در استاد قره باغی، روحیه استکبار ستیزی را چگونه دیدید؟

نوع خوانش و حس نهفته در سرود «امریکا، امریکا نشان به نیرنگ تو» و بازخوانی چندین باره این سرود، نشان می‌دهد فهم ایشان از استکبار ستیزی، یک فهم عالمانه است. با توجه به شناخت نزدیکی که از ایشان دارم، به ماهیت دولت امریکا نگاهی عمیق داشتمند. ایشان ساعت‌ها با اطلاعات دقیق، نه صرفاً احساسی می‌کردند. تسلط خوبی بر مسائل بین‌الملل داشتند. بارها درباره جنایات امریکا در عراق و افغانستان، سخنی می‌گفتند. خاطره بسیار جالبی از ایشان به یاد دارم. در ایام فتنه ۸۸، در رسانه‌های خارجی و مشخصاً بی‌بی‌سی فارسی اعلام شد، استاد قره باغی صداسیما را از بازخوانی و پخش سرود «امریکا، امریکا ننگ به نیرنگ تو» منع کرده است! در یک مصاحبه هم از ایشان خواندم، گفته بودند: صدا و سیما این سرود را پخش نکنند بنده و برخی از دوستان، بسیار تعجب کردیم. یکی از دوستان با استاد مصاحبه و این سؤال را مطرح کرد که آیا ایشان بازخوانی سرود را منع کردند؟ استاد پاسخ دادند: «نه! بنده معتمد در شرایطی که با امریکا سر یک میز می‌نشینید و مذاکره می‌کنید، بهتر است سرود را پخش نکنید!». ایشان معترض بودند، چرا با امریکا مذاکره می‌کنید؟ در دوره ضرورت کمک به مردم عراق، گله داشتند چرا قبح نشستن سر میز مذاکره با امریکا شکسته شده است؟ ایشان تأکید می‌کردند: «این سرود برای شرایطی است که ما سینه به سینه در جنگ و مبارزه با امریکا هستیم». در دهه ۹۰، با ایشان چند کار ضد امریکایی بسیار خوب تولید کردیم. بلافاصله پس از ترور شهید مصطفی احمدی‌روشن، سرود «تندیس آزادی» را اجرا کردند. ایشان با افتخار و انبصری آمدند و این سرود را در قالب پاپ و در کمتر از دو ساعت خواندند و در مدت ۴۸ ساعت نیز تولید و پخش شد! از آثار ضد امریکایی ایشان، سرودهای پایان شیطان و تیره نمرود بود، که برای سالگرد حمله ناو امریکایی به پراو ۶۵۵ هواپیمای مسافربری ایران خواندند. ایشان تا روزهای پایان حیاتشان، روحیه مبارزه با استکبار را کاملاً حفظ کردند. در ماجرای ترور سردار



روزنامه جوان | شماره ۲۱۹۶

شهید قاسم سلیمانی – که مقارن با روزهای عود بیماری استاد بود- خودشان سرود «سردار دل‌ها» را آهنگسازی و اجرا کردند.

شبکه‌های معاند با جمهوری اسلامی در طول سالیان گذشته، حملاتی را به سرود «امریکا، امریکا ننگ به نیرنگ تو» داشتند و آن را «پیام آور مرگ» خواندند! آیا در طول این سال‌ها، هیچ‌گاه از اجرای این سرود نادم شدند؟

از سال ۱۳۸۸، یک خط خبری-رسانه‌ای با هدف تخریب چهره‌های مؤثر در فرهنگ انقلاب اسلامی، دنبال می‌شد. یکی از اهداف این خط هم، اعتبارزدایی از آثار هنری مربوط به انقلاب اسلامی بود که نقش افشاگرانه از چهره امریکا و دولت‌های مزور اروپایی داشتند. مشخصاً سرود «امریکا، امریکا ننگ به نیرنگ تو»، همیشه برای این خط سبزه بوده است. بی‌بی‌سی فارسی هم مستندی به نام «تفنگ و گندم» ساخت که در آن ارزش هنری این سرود را زیر سؤال برد! آنها مضمون این سرود را غیر انسانی نشان دادند! متأسفانه برخی با این کار، می‌خواستند ذهنیت مردم را نسبت به وطن‌پرستی ضعیفی داشتند- نیز اقدام به تخریب و تضعیف این سرود کردند. هدف از این کار، ایجاد فشار روانی بر یک اثر هنری بود. آنها بیان این کار، می‌خواستند ذهنیت مردم را نسبت به افراد متعهد و انقلابی مخدوش نمایند. استاد وقتی این خبر را شنیدند، در مستندی که ما ساختم، موضع خود را نسبت به این همه‌ها، بیان کرد. ایشان در آن مستند، سرود امریکا، امریکا را دارای عالی‌ترین مضامین انسانی دانستند و تصریح کردند: کسانی که دره‌ای با جنایات امریکا آشنا باشند، تأیید می‌کنند تعابیر این سرود، در شأن و سزاوار امریکاست. ایشان معتقد بودند: اگر این سرود ارزش هنری نداشت، تا کنون این همه در دنیا نمی‌چرخید. در سر تا سر دنیا، این سرود یک نماد ضد امپریالیستی است که همه سعی کردند تا از ملودی و کلامش بهره بگیرند. استاد نه تنها از کار خودشان دره‌ای نادم نبودند، بلکه همیشه بر آن صحنه می‌گذاشتند و مترصد فرصتی بودند که آن را تأیید و تقویت نمایند.

آیا استاد قره باغی توانستند تا در سال‌های تقویت و بقای هنر انقلابی، شاگردانی تربیت کنند؟ که ادامه دهنده مسیر ایشان باشند؟

یکی از حسرت‌های استاد قره‌باغی این بود که چرا از ایشان کم استفاده می‌شود! می‌گفتند: بودند. نبوغ ویژه‌ای در آموزش داشتند. ایشان استاد صداسازی و سولفز بودند. گوش‌های بسیار تیز، هنرشناس و صداشناسی داشتند. اگر فردی با استعداد متوسط، مدتی در محضر ایشان قرار می‌گرفت، در کمترین زمان بیشترین تکنیک‌ها را می‌آموخت. استاد در دهه ۶۰ شاگردان بسیاری را تربیت کردند که تعداد قابل توجهی از آنان ستاره‌ها و چهره‌های شاخص موسیقی پاپ در دهه ۷۰ و ۸۰ شدند. زمانی هم که در تبریز ساکن شدند، پیگیر تأسیس آموزشگاه بودند. مدتی هم آن را داشتند، ولی تداوم پیدا نکرد. همیشه از مسئولان فرهنگ و هنر کشور انتظار داشتند ایشان را به عنوان یک معلم به رسمیت بشناسند! می‌گفتند: «هن بالای ۷۰سال سن دارم و اکنون، بهترین زمان برای تدریس است. به جای اینکه خودم بخوانم، بهتر است شاگرد تربیت کنم». در کارشان، بسیار جدی و متعصب بودند. شاگردان بسیاری تربیت کردند، منتها حسرت داشتند که نهاد آموزشی‌ای تأسیس و در آنجا تدریس کنند که متأسفانه این فرصت برای جامعه هنری ما ایجاد نشد و دستگاه‌ها مربوطه نیز نتوانستند بستر آن را مهیا کنند. استاد قره باغی، الهام بخش بسیاری از خوانندگان در تهران تأسی دارند، ولی از نظر تکنیک و قوت دند، کسی نمی‌تواند به گرد پای ایشان برسد.

و کلام آخر؟

استاد قره باغی در طول سال‌ها فعالیت هنری و انقلابی، انبوهی کار انجام داد. چا دارد این کارها که در آرشیوهای گوناگون پراکنده است، را جمع‌آوری کنیم. ما به نوبه خود در تمام این سال‌ها تلاش کردیم، تا آثار ایشان را تجمع کنیم. به عنوان نمونه، بالای صد و چند اثر از خودشان گرفتیم. با از آرشیوهای گوناگون به دست آوردیم. ما مطمئن هستیم که چند برابر این هم در برخی آرشیوها موجود است. چا دارد متولیان هنر انقلاب اسلامی، این آثار را پیدا و یک اثر جامع از ایشان ثبت کنند. این آثار بخشی از هنر کشورمان است که می‌تواند در هنرستان‌های موسیقی و دانشگاه‌های هنری، از نظر ویژگی‌های فرسی و محتوایی مورد مطالعه قرار گیرد. ما نیازمند آن هستیم که موسیقی انقلاب اسلامی را قاعده‌مند کنیم. بهترین راه، واقع، باید آن را قابل تدریس نماییم. بهترین راه این است که نمونه‌ها را نشان دهیم و آنها را تحلیل سازیم. این نمونه‌ها، می‌توانیم به قاعده‌ها و شیوه‌ها برسیم. بهترین کار یک ترم که شیوه‌نامه استاد قره‌باغی را، یک ترم در هنرستان‌ها و دانشکده‌های موسیقی تدریس کنیم. در مجامع، کانون‌ها و مراکزی که برای موسیقی انقلاب اسلامی کار می‌کنند، استاد قره‌باغی می‌تواند و باید یکی از سرفصل‌ها باشد.